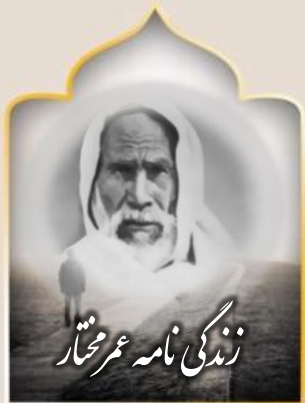




داستان های از عمر مختار



نویسنده: ابوشاکر مسلم

Ketabton.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناخت کتاب:

نام کتاب	::	داستان های از «عمر مختار»
موضوع	::	زندگی نامه شهید عمر مختار رحمه الله
نویسنده	::	ابوشاکر مسلم
نوبت انتشار	::	اول
سال انتشار	::	۱۳۹۸

عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: إنما الأعمال بالنيات وإنما لكل امرئ ما نوى فمن كانت هجرته إلى الله ورسوله فهجرته إلى الله ورسوله ومن كانت هجرته إلى دنيا يصيبها أو امرأة يتزوجها فهجرته إلى ما هاجر إليه. [جامع الاحاديث الصحيح].

نشر و چاپ این کتاب برای هر مسلمان آزاد است

این کتاب از کتابخانه موحدین دانلود شده است.

صفحه	فهرست مطالب	عناوین
۶.....	تولد و دوران کودکی و استادان عمر مختار.....	تولد و دوران کودکی و استادان عمر مختار.....
۹.....	ویژگی های اخلاقی عمر مختار رحمه الله.....	ویژگی های اخلاقی عمر مختار رحمه الله.....
۹.....	عبادت و تلاوت قرآن.....	عبادت و تلاوت قرآن.....
۱۱.....	شجاعت و سخاوت.....	شجاعت و سخاوت.....
۱۳.....	دوره استعمار و آغاز مبارزه.....	دوره استعمار و آغاز مبارزه.....
۱۴.....	جنگ ایتالیایی ها با عثمانی.....	جنگ ایتالیایی ها با عثمانی.....
۱۵.....	بخشهایی از نبرد عمر مختار (مهمترین جنگ های عمر مختار).....	بخشهایی از نبرد عمر مختار (مهمترین جنگ های عمر مختار).....
۱۵.....	روی آوردن به جنگ های چریکی.....	روی آوردن به جنگ های چریکی.....
۱۶.....	اسارت عمر مختار.....	اسارت عمر مختار.....
۱۷.....	عمر مختار در زندان.....	عمر مختار در زندان.....
۱۷.....	محاکمه عمر مختار.....	محاکمه عمر مختار.....
۱۸.....	تصویری از حکم دادگاه.....	تصویری از حکم دادگاه.....
۱۹.....	پای چوبه دار.....	پای چوبه دار.....
۲۱.....	جایگاه عمر مختار.....	جایگاه عمر مختار.....

داستان های دلچسپ از شیر صحرا عمر مختار

۲۳.....	والتان: ۱: ای عمر.. مبارزه با اشغال گران کافیسست قرآن نخوان.....	والتان: ۱: ای عمر.. مبارزه با اشغال گران کافیسست قرآن نخوان.....
۲۳.....	والتان: ۲: ای عمر مختار.. چرا اینقدر گریه میکنی؟!.....	والتان: ۲: ای عمر مختار.. چرا اینقدر گریه میکنی؟!.....

زندگی نامه وداستان های از شیر مرد اسلام «عمر مختار» **۴**

- داستان ۳: داستان جلاد و عمر مختار:..... ۲۴
- داستان ۴: ما اسیر ها را نمی کشیم!:..... ۲۵
- داستان ۵: آخرین حرفت چیست؟..... ۲۵
- داستان ۶: عمر مختار و نیروی های ایتالیایی..... ۲۶
- داستان ۷: مناقشه عمر مختار با یک افسر طاغوتی:..... ۲۶
- داستان ۸: ایتالیا هواپیما دارد و ما..... ۲۸
- داستان ۹: این انگشت هرگز..... ۲۹
- داستان ۱۰: سوالات قاضی از عمر مختار:..... ۲۹
- سخنان طلائی عمر مختار رحمه الله..... ۳۰



تصویر کمیاب از شهید عمر مختار
رحمه الله که قبل از اعدام او در
زمان اسارت گرفته شده است
شهید عمر مختار در
روز ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۱ توسط
استعمارگران ایتالیایی اعدام
شد..



تصویری نادر از عمر مختار در
حال تدریس قرآن به کودکان..
از این مردان که حتی کهولت و
پیری مانع اهتمامشان به تعلیم
فرزندان امت نمیشود جای
تعجب نیست که همت والای
شان خواب را از چشم
استعمارگران بگیرد.. امت نیازمند چنین همت هایی است...

تولد و دوران کودکی و استادان عمر مختار

شیخ «علی محمد صلابی»، نویسنده لیبیایی که خیلی خدمات در بخش تاریخ انجام داده است درباره «عمر مختار» چنین می نویسد.

«عمر بن مختار بن عمر المنفی الهلالی» معروف به «عمر مختار» و ملقب به «شیخ شهدا» و «شیخ مجاهدین» و «شیر صحرا» یکی از معروف ترین و برجسته ترین مبارزان جهان عرب و اسلام در ۲۰ آگوست سال ۱۸۶۲ میلادی و به گفته ای در سال ۱۸۵۸ میلادی در خانواده ای متدین در روستای «جنزور» در منطقه «بطنان» از توابع استان «برقه» در «جبل الاخضر» یا همان (کوه سبز) چشم به جهان گشود.

پدرش «مختار بن عمر» از قبیله «منفه» از خاندان فرحات بود که به غیرت، بزرگ منشی و خلق نیکو معروفیت داشت، به همین دلیل در همان سال های اندکی که تربیت «عمر» را به عهده داشت، او را بر آموزه های جنبش اسلامی «سنوسیه» تربیت کرد که متکی بر قرآن و سنت نبوی بود.

پدرش در سفر حج بود که اجل به وی مهلت نمی دهد و دار فانی را وداع می کند. اما پیش از مرگ به رفیقش «احمد غریانی»، برادر شیخ منطقه زاویه وصیت می کند، به برادرش برساند که تربیت دو پسرش «عمر» و «محمد» را پس از مرگش، به عهده بگیرد.

احمد غریانی وصیت مختار بن عمر را به برادرش رساند و «شیخ حسین بن عمر» لحظه‌ای در برآوردن وصیت برادر تردید نکرد، پس تربیت «عمر» و «محمد» را خود به عهده گرفت و دو برادر را در دار القرآن شهر «زاویه» نام‌نویسی کرد تا پس از آن «عمر مختار» برای ادامه تحصیل به همراه پسرعموهایش راهی مرکز آموزشی «الجغبوبی» شود.

«عمر مختار» در همان سنین کودکی نگاه مریانش و شیوخ را به خود جلب کرد. او یتیمی بود که مردم را به تلاوت قرآن و محبت به یتیمانی همچون خود تشویق می‌کرد تا شاید اندکی از تلخی زندگی آنان کاسته شود.

در همان سنین کودکی بود که نبوغ و استعداد سرشار «عمر مختار» نمایان شد و این امر استادان او در مرکز «جغبوب» را واداشت تا به او توجه بیشتری کنند، و آن مرکز علم و دانش و مجمع اندیشمندان، فقها و ادبانی بود که بر تعلیم و تربیت فرزندان نخبه و برگزیده مسلمانان نظارت داشتند تا آنان را آماده به دوش کشیدن رسالت جاویدان اسلام کنند.

دانش‌آموزان مرکز جغبوب پس از سال‌ها فراگیری دانش و تربیت اسلامی راهی مناطق مختلف لیبی و آفریقا می‌شدند تا به نشر آموزه‌ها و تعالیم و مفاهیم اسلامی میان قبایل دیگر پردازند. «عمر مختار» هشت سال در مرکز جغبوب به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و در علوم دینی همچون فقه، حدیث و تفسیر سرآمد شد.

معروف‌ترین اساتید وی بزرگانی همچون شیخ «زروالی مغربی»، شیخ «سعید جوانی»، شیخ علامه «فالح بن محمد بن عبدالله» و غیره بودند که همگی به هوش و ذکاوت و وقار و علاقه «عمر مختار» به دعوت اسلامی گواهی می‌دادند.

«عمر مختار» در انجام کارهایش همواره مخلص بود و با جان و دل به انجام وظایف خود می‌پرداخت، به گونه‌ای که همکلاسی‌های وی هیچ‌گاه به یاد نداشتند وی کار امروزش را به فردا واگذار کرده باشد. به این ترتیب به جدیت، استقامت و صبر شهرت یافت و هنوز جوانی بیش نبود که این ویژگی‌های «عمر مختار» توجه اساتید و دوستانش را به خود جلب کرد.

«عمر مختار» در عنفوان جوانی بود که شناختی وسیع و عمیق درباره محیطی که در آن به سر می‌برد، به دست آورد و از علم و دانشی نبود که بی‌بهره باشد، از پیوند قبایل تا راه‌های صحرایی و بیابانی و شناخت انواع گیاهان و خواص آنها.

او نشانه‌ها و ویژگی‌های هر قوم و قبیله‌ای را می‌دانست و اینها نشانه‌هایی بودند که بر شتران، گوسفندان و گاوها برای تشخیص صاحبان آنها نهاده شده بودند و شناخت آنها و آگاهی از آنها حاکی از هوشیاری و هوشمندی «عمر مختار» از دوران جوانی اوست.



ویژگی های اخلاقی عمر مختار رحمه الله

او قد متوسط اندکی رو به بلند داشت. نه خیلی چاق و نه خیلی لاغر بود. صدای گرفته، لجه بیابانی، استوار و بیانی شیوا داشت. سخنانش هماهنگ بود و ملال آور نبود. هنگام سخن گفتن دندان های پیشین او بر اثر لبخند و تبسم باوقار و آرام نمایان می شد.

محاسن انبوهی داشت و آن را از اوان نوجوانی گذاشته بود. باوقار و متانت بود، جدیت در کارها

را همواره می شد در وی مشاهده کرد. سنجیده سخن می گفت و در کارها پشتکاری بسیار داشت و این ویژگی ها با رشد سنی او رشد می کردند.



عبادت و تلاوت قرآن

عمر مختار بر ادای نماز در وقت خود بسیار حریص بود و روزانه قرآن را تلاوت می کرد. از هنگامی که شیخ «محمد سنوسی» به وی گفته بود: «عمر! ورد تو قرآن است»، او هفته ای یک مرتبه قرآن را ختم می کرد.

در واقع توجه و مداومت بر تلاوت قرآن حکایت از قوه ایمان و نفوذ آن در قلب «عمر مختار» داشت و از همین ایمان قوی بود که صفاتی چون امانت داری، شجاعت، راستی، نبرد با ظلم، فروتنی و اطاعت در «عمر مختار» متبلور شده بود. وی همواره در اجرای فرامین الهی تعجیل داشت و خویشتر را به ادای نماز صبح

ملزم کرده بود و در غیر اوقات نماز نیز همواره وضو داشت، به طوری که روایت می کند: «از وقتی به جنبش السنوسیة ملحق شدم، به یاد ندارم، با یکی از رهبران این حرکت بدون وضو روبه رو شده باشم».

«محمود الجهمی»، یکی از مجاهدین همراه «عمر مختار» در کتاب خاطراتش چنین می گوید: «من با عمر مختار غذا می خوردم و در یک جا با او می خوابیدم، هرگز به یاد ندارم که او تا به صبح خوابیده باشد. اغلب بیش از ۲ تا ۳ ساعت نمی خوابید و باقی شب را بیدار بود و به تلاوت قرآن می پرداخت. همیشه پس از گذشت نیمی از شب ظرفی برمی داشت و وضو می گرفت و پس از آن به تلاوتش ادامه می داد. او از اخلاق عالی برخوردار بود و از بزرگترین ویژگی هایش الله ترسی اش بود. او به تمام صفات مجاهدین آراسته بود».

«محمد طیب اشهب»، از دوستان و نزدیکان وی می گوید: من او را به خوبی می شناختم و این شناخت سبب شد تا با هم روابط نزدیکی داشته باشیم. من کنار او در چادرش می خوابیدم. بزرگترین چیزی که مرا در آن زمان آزار می داد، چون در آن زمان نوجوانی بیش نبودم، این بود که سر و صدای عمر مختار هیچ گاه نمی گذاشت بخوام، زیرا وی هرشب را به تلاوت قرآن سپری می کرد و صبح زود برمی خاست و به ما دستور وضو می داد، با اینکه سرمای شدید هوا و سختی های سفر ما را اذیت می کرد».

وی می افزاید: «یکی از دلایل پایداری عمر مختار حتی در لحظات سخت پایانی زندگی اش که بدان ممتاز بود، انس او با قرآن و اجرای فرامین آن بود. چون قرآن

منبع و چشمه سار استقامت و هدایت است. عمر مختار با ایمان قوی و تدبر به تلاوت قرآن می پرداخت. از این رو الله به وی پایداری نصیب نمود و تا آخرین رمق قرآن با وی بود، به گونه ای که وقتی به طرف چوبه دار برده می شد، این آیه را تلاوت می کرد: «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً».



شجاعت و سخاوت

«شجاعت» و «سخاوت» دو خصلت پسندیده ای بودند که از سنین نوجوانی در او هویدا بود. در سال ۱۸۹۵ میلادی «عمر مختار» به همراه هیئتی شامل شیوخ جنبش «السنوسیه» از جمله «محمد مهدی السنوسی»، دومین رهبر این جنبش عازم سفری به کشور سودان می شوند. در راه این هیئت با کاروانی از تجار دو قبیله «زوی» و «مجابره» و تجاری دیگر از طرابلس و بنغازی که درصدد سفر به سودان بودند، روبه رو و به آنها ملحق شد که در راه های صحرائی و کوهستانی مهارت داشتند. هنگامی که مسافرن نزدیک سودان به میانه بیابان رسیدند، برخی از تاجرانی که قبلاً از این راه گذر کرده بودند، به دیگران خبر دادند: بعد از طی مسافتی کوتاه به منطقه سختی می رسیم که اغلب در آنجا شیری گرسنه در انتظار شکار کاروانیان است، بهتر است برای اینکه از شرّ این حیوان درنده در امان باشیم، شتری برایش قربانی کنیم. «عمر مختار» به این پیشنهاد اعتراض کرد و این باج دادن را رد کرد و گفت: ما با باج و خراج دادن به انسان های دیگر مخالف

هستیم، چه رسد به باج دادن به یک حیوان، بی تردید این نشانه زبونی و پستی است. اگر شیری سد راه ما شد او را از سر راه خود بر خواهیم داشت.

هنوز قافله به آن گذرگاه ناهموار نرسیده بود که شیر از پشت یکی از تپه‌های بلند آن گذرگاه سر برآورد. یکی از تجار که به وحشت افتاده بود، گفت: من حاضرم از یکی از شترانم دست بکشم، اما سعی نکنید با شیر درگیر شوید. اما عمر مختار تنگ یونانی اش را به دست گرفت و شیر را با چند تیر از پای درآورد و پوستش را کند و بر سر آن گذرگاه گذاشت تا عبرت کاروان‌های دیگر شود.

پس از آن هرگاه دوستان و همراهان «عمر مختار» از آن حادثه و رویداد سخن می‌گفتند، ویا از وی سؤال می‌کردند، در پاسخ این آیه را تلاوت می‌کرد: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى». این حادثه چنان بر «مهدی السنوسی»، رهبر جنبش السنوسیه خوش آمد که همواره می‌گفت: «برای ما ده تن همچون عمر مختار کافی بود». همین موجب شد تا مهدی السنوسی در سال ۱۸۹۷ میلادی وی را به‌عنوان شیخ منطقه‌ای به‌نام «زاویه القصور» در منطقه «جبل الاخضر» در شمال شرق برقه منصوب کند. عملکرد شیخ در این سمت چنان بود که مردم این منطقه را که به نافرمانی و سرکشی معروف بودند، به تبعیت از خویش واداشت و روابط مستحکم وی با سنوسی‌ها موجب شد تا وی به «سیدی عمر» ملقب شود که تنها به شیوخ معروف و برجسته سنوسیه داده می‌شد.



دوره استعمار و آغاز مبارزه

در حقیقت ویژگی شجاعت در شخصیت «عمر مختار» در نبرد مردم چاد با استعمارگران فرانسوی و در نبرد مردم لیبی با استعمارگران ایتالیایی هویدا گشت. هنگامی که استعمار فرانسه در سال ۱۹۰۰ میلادی کشور چاد را مورد حمله قرار داد، جنبش السنوسیه از جمله جنبش‌هایی بود که به مقابله با استعمارگران فرانسوی برخاست و «عمر مختار» در آن زمان فرماندهی یکی از گروه‌های جنبش علیه استعمارگران را به عهده گرفت.

در سال ۱۹۰۲ وقتی «محمد مهدی السنوسی»، رهبر جنبش السنوسیه فوت کرد، رهبران جنبش از وی خواستند، به برقه باز گردند و پس از بازگشت بار دیگر او را به سمت شیخ منطقه «زاویه القصور» منصوب کردند و او چنان در اداره امور منطقه موفق عمل کرد که حتی تحسین عثمانی‌ها را به خاطر برقراری آرامش و ثبات در این منطقه به دنبال داشت. این موجب شد تا وی برای هشت سال تا سال ۱۹۱۱ میلادی این سمت را به عهده داشته باشد و در این مدت با ارتش‌های استعمارگران انگلیسی در مرزهای مصر و لیبی و در مناطق «البردییه» و «السلوم» و «مساعده» همواره در مبارزه بود و «نبرد السلوم» وی در سال ۱۹۰۸ میلادی معروف بود که به تصرف شهرک السلوم به دست انگلیسی‌ها منتهی شد.



جنگ ایتالیایی ها با عثمانی

در سال ۱۹۱۱ میلادی ایتالیا به عثمانی اعلام جنگ داد و نیروهای خود را وارد شهر ساحلی «بنغازی» در شمال برقه کرد. در آن زمان «عمر المختار» در شهر «کفره» در دل صحرا به دیدار سنوسی ها رفته بود و در راه بازگشت بود که از اشغال بنغازی توسط ایتالیایی ها خبردار شد. پس به سرعت به زاویه القصور بازگشت و یک هزار نفر از اهالی قبیله اش را برای مقابله با استعمارگران ایتالیایی بسیج کرد.

برای اولین بار «عمر مختار» اردوگاه نظامی مخصوصی را برای خود در منطقه «الخروبه» تأسیس کرد. سپس آن را به منطقه «الرحمه» منتقل کرد و پس از آن به ارتش عثمانی در منطقه «بنینه» در ۲۰ کیلومتری جنوب شهر بنغازی ملحق شد و در آنجا افراد بسیاری به وی ملحق شدند.

در سال ۱۹۱۲ وقتی جنگ های بالکان شروع شد، دولت عثمانی مجبور به صلح با ایتالیا شد و در نتیجه آن فرمانده نیروهای عثمانی که با ایتالیایی ها می جنگید، مجبور به عقب نشینی شد که منطقه برقه را نیز در برمی گرفت. مبارزان لیبیایی از این اقدام عثمانی به خشم آمدند و در برابر نیروهای عثمانی قد علم کردند و میان دو طرف نبردی سخت در گرفت که از دو طرف کشته های بسیاری به جای گذاشت، به همین دلیل «عمر مختار» مأمور پایان دادن به بحران شد و چون در این امر موفقیت نشان داد تا سال ۱۹۱۳ میلادی به سمت فرماندهی نیروهای برقه منصوب

شد و پس از آن چون «احمد الشریف السنوسی» به فرماندهی این مناطق منصوب شد، «عمر مختار» به سمت معاونت وی رسید.



بخشهایی از نبرد عمر مختار (مهمترین جنگ های عمر مختار)

یکی از مهمترین جنگ های که «عمر مختار» با استعمارگران ایتالیایی داشت، به سال ۱۹۱۳ میلادی در منطقه «درنه» باز می گردد که دو روز طول کشید و به کشته شدن ۷۰ نظامی ایتالیایی و زخمی شدن ۴۰۰ نظامی دیگر منتهی شد. همچنین در همان سال «نبرد بو شمال» در منطقه «عین ماره» در سال ۱۹۱۴ و پس از آن نبردهای «ام شخنب» و «شلظیمه» و «الزویتنه» و «نبرد الرحیبه» روی داد و در تمام آنها «عمر مختار» حضور داشت و اهالی منطقه را به حضور در این نبردها تشویق و ترغیب می کرد.



روی آوردن به جنگ های چریکی

در سال ۱۹۲۳ وقتی طرابلس، پایتخت لیبی به دست ایتالیایی ها سقوط کرد، «عمر مختار» به عنوان فرمانده مجاهدان برقه روی به جنگ های چریکی آورد.

وی هربار به همراه ۱۰۰ تا ۳۰۰ مرد به نظامیان ایتالیایی حمله می کرد و پس از وارد آوردن ضربات مهلک به آنها به پایگاه خود بازمی گشت. این جنگ ها ۲۲ سال طول کشید.

در این مدت «عمر مختار» پایگاه هایی نظامی را برای آموزش مجاهدان در منطقه «جبل الاخضر» احداث کرده بود و خود اداره این پایگاه ها را به عهده داشت.



اسارت عمر مختار

در اکتبر سال ۱۹۳۰ میلادی نظامیان ایتالیایی پس از درگیری در نبرد بزرگ با مجاهدان لیبیایی و پس از پایان نبرد بر عینک و اسب «عمر مختار» دست یافتند.

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۳۱ میلادی «عمر مختار» به همراه شمار اندکی از همراهانش به زیارت ضریح «رویفع بن ثابت»، صحابی معروف در شهر «البیضا» رفته بود که نظامیان ایتالیایی رد وی را زده به تعقیب وی پرداختند.

به دنبال آن و پس از یافتن «عمر مختار» با وی و همراهانش در منطقه «عین اللفو» درگیر شدند که در جریان آن اسب وی زخمی شده بر زمین می افتد و همین موجب اسارت وی می شود.



عمر مختار در زندان

«عمر مختار» پس از اسارت به بنغازی منتقل می‌شود و در آنجا به هیچ خبرنگار و مجله‌ای اجازه داده نمی‌شود نه با وی دیدار و نه اخباری درباره او منتشر کنند. پس از آن وی در سلولی کوچک و دور از زندانیان سیاسی تحت محافظت شدید زندانی می‌شود. «ابراهیم سالم عامر»، مترجم کتاب «برقه آرام» درباره زندانی که «عمر مختار» در آن به سر می‌برد، می‌نویسد: «در سلول عمر مختار یک تخت چوبی و بر زمینش یک فرش کهنه و مندرس پهن شده بود».



محاكمه عمر مختار

ساعت ۵ بعد از ظهر ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۱ میلادی «عمر مختار» در دادگاهی حاضر می‌شود که استعمارگران ایتالیایی در مقر قدم پارلمان برقه برگزار کرده بودند که در واقع محاکمه‌ای صوری بود، چون حکم دادگاه مبنی بر اعدام «عمر مختار» پیشاپیش صادر شده بود.

در طول محاکمه «عمر مختار» چنان با صلابت صحبت می‌کرد که مترجم ایتالیایی حاضر در دادگاه از شدت تأثر اشک در چشمانش جمع و همین موجب شد تا دادگاه وی را با مترجم دیگری از میان حاضران که یهودی بود، تغییر دهد.

پس از صدور حکم دادگاه یک افسر جوان ایتالیایی به نام «روبرتو لونتانو» به این حکم اعتراض می‌کند و با ظالمانه خواندن حکم، از دادگاه می‌خواهد به دلیل

کهنوت سن «عمر مختار» در این حکم تجدید نظر کرده آن را به حبس ابد تغییر دهند.

دادگاه به این درخواست اعتراض و او را به دفاع از «عمر مختار» متهم می کند. اما وی می گوید که همه می دانند، «عمر مختار» محکوم به دفاع از وطن است و این حقیقتی است که همه از آن آگاه هستند. او فرزند این خاک است و طبیعی است که هرکس این خاک را به اشغال خود درآورد، دشمن خود بداند و تا جایی که در توان دارد، مقابل کسانی که خاک کشورش را اشغال کرده اند، مقاومت کند.

اما دفاع این افسر ایتالیایی فایده ای نداشت و حکم اعدام به «عمر مختار» ابلاغ شد و او تنها به این جمله اکتفا کرد که «حکم تنها از آن الله است .. إنا لله و إنا إليه راجعون».

تصویری از حکم دادگاه

"دستگیری عمر مختار رهبر شورشیان"

این تیتری است که روزنامه "برید برقه" لیبی برای دستگیری عمر مختار نوشته است. در عکس هم می شود مشاهده کرد که مفتی این کشور هم به موسیلینی



الجريدة تصف عمر المختار بأنه زعيم العصاة



المفتي يستقبل موسوليني ويصف المجهدين بالخوارج

اشغالگر خوش آمدگویی می کند.

خیلی عجیب است اما از گذشته تا اکنون همیشه افراد و رسانه های خائن وجود داشته اند. این امت درد خیانت را سال هاست که تحمل می کند. این درد مخصوصا در سوریه و فلسطین و یمن بیشتر مشهود است چون خیلی ها همانند این مفتی در مقابل متجاوزان و اربابان خود ایستاده اند تا شاید تکه نانی برای آنها هم پرتاب کنند، نانی که به خون مردم و کودکان بی گناه این امت آغشته شده است.



پای چوبه دار

در ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۳۱ میلادی صبح روز چهارشنبه ساعت ۹ صبح ایتالیایی ها حکم اعدام «رهبر مجاهدان» و «شیر کوهستان» را در جنوب بنغازی در منطقه «سلوق» به اجرا درآوردند.

ایتالیایی ها اصرار داشتند، اعدام «عمر مختار» در ملأ عام و با حضور مردمی برگزار شود. به همین دلیل شخصیت های بزرگ شهر بنغازی و شمار زیادی از اهالی مناطق مختلف را مجبور کردند در مراسم اجرای حکم حضور داشته باشند. به گفته «گراسیانی» در کتاب «برقه آرام» دست کم بیست هزار نفر حضور داشتند.

«عنیزی»، از مجاهدانی که کنار عمر مختار جنگیده و در حبس ایتالیایی ها بود، درباره اعدام عمر مختار می گوید: چه لحظه وحشتناکی بود، هنگامی که «عمر

مختار» با شجاعت بی نظیرش در حالی که شهادتین را زمزمه می کرد و به طرف طناب دار با گام های استوار قدم برمی داشت و مرتب شهادتین را تکرار می کرد، «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله». چهره این بزرگ مرد از شادی شهادت و رضایت مندی از تقدیر الهی می درخشید. به محض رسیدن «عمر مختار» به محل اعدام، هواپیماهای ایتالیایی در ارتفاع کم به پرواز درآمدند و با صدایی که در آسمان منطقه پیچیده بود، مانع از به گوش رسیدن آخرین سخنان «عمر مختار» به حاضران می شدند. چون که بسا اوقات عمر مختار برای آنان سخنرانی می کرد. «عمر مختار» با وقار و آرامش به چوبه دار بالا رفت و در این اثنا جلاد با طناب دار او را به شهادت رساند و روح پاکش به سوی پروردگارش عروج کرد.

افرادی که نزدیک وی بودند، می گویند، شنیده بودند که او هنگام بالا رفتن از چوبه دار اذان را به آرامی تکرار می کرد. یکی از این افراد می گوید، هنگامی که جلاد طناب دار را بر گردن «عمر مختار» آویخت، شنیده بود که این آیات را تلاوت می کرد: «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً».

با وجود گذشت بیش از ۸۰ سال از شهادت عمر مختار نام وی همچنان در لیبی زنده است. جالب تر اینکه قانون جهانی حکم اعدام شخص یکه عمرش به (۷۰) سال رسیده باشد عفو میکند اما عمر مختار مسلمان و مجاهد (۷۳) سال داشت که اعدامش کردند.



جایگاه عمر مختار

اعراب به طور عام و مسلمانان به طور خاص و خاص تر از آن مردم لیبی «عمر مختار» را «شهیدی قهرمان» و نمونه «رهبر صالح و دارای عقاید سالم» می دانند که جان و مال خود را برای دفاع از دین و کشورش فدا کرد.

«ما تسلیم نمی شویم ... پیروز می شویم یا می میریم ... این پایان نیست ... باید برای سال های سال و برای نسل های متعدد مبارزه کنید ... اما من ... عمر من بدون تردید طولانی تر از عمر اعدام کنندگان من است»، این یکی از معروف ترین جملات «عمر مختار» است که در زمانی که مردم این کشور علیه دیکتاتوری «معمار قذافی» قیام کردند، بر زبانشان جاری بود و این نشان می دهد که راه «عمر مختار» همچنان در لیبی ادامه دارد و همواره از وی در این کشور با احترام و بزرگی یاد می شود.

هنگامی که اولین جرقه های انقلاب ۱۷ فوریه زده شد، همه دیدند که انقلابیون لیبی در تظاهرات های خیابانی خود تصاویر «عمر مختار» را در دست داشتند.

پس از سرنگونی دیکتاتوری قذافی نیز «محمد الشریف»، رئیس شوراهای محلی شورای انتقالی لیبی در سخنانی تأکید کرد که «عمر مختار» نور هدایتی است که انقلاب لیبی با تبعیت از وی به پیروزی رسید.

احترام «عمر مختار» تنها به لیبی محدود نمی شود و در این خصوص تنها کافی است گفته شود که «سیلویو برلوسکونی»، نخست وزیر سابق ایتالیا هنگام برخورد با

«محمد المختار»، فرزند «عمر المختار» سر فرود آورد و با بوسیدن دستش از وی به خاطر تمام مصایبی که ایتالیایی ها بر سر مردم لیبی آورده بودند، عذرخواهی کرد. اما روند امور در لیبی و نفوذ استعمارگران جدید که در ناتو و کشورهای هم‌دست آن نمود پیدا می‌کند، هوشیاری و ایستادگی بیش از پیش مردم لیبی در برابر استعمارگران جدید را طلب می‌کند.



داستان های دلچسپ از شیر صحرا عمر مختار

داستان ۱: ای عمر.. مبارزه با اشغال گران کافست قرآن نخوان..

مجاهد یوسف بورحیل بر عمر مختار داخل شد در حالی که مشغول تعلیم قرآن بود... و به ایشان گفت:

مبارزه با ایتالیان کافی است برای شما ، چرا خودتان را با آموزش قرآن به کودکان خسته میکنید...

عمر مختار جواب داد:

مبارزه ما جنگ تفنگ نیست.. بلکه جنگ عقیده است...

اگر ایتالیا بر ما تسلط پیدا کرده فقط بخاطر این است که تعالیم قرآن را رها کرده ام....



داستان ۲: ای عمر مختار.. چرا اینقدر گریه میکنی!؟

بزرگمردان تاریخ ، با یاری و پشتیبانی زنان بزرگ تاریخ ، بزرگمرد شدند! شیر صحراء عمر مختار رحمه الله ، هنگام مرگ همسرش گریست، گفتند: چرا گریه می کنی؟

گفت: هرگاه می خواستم وارد خیمه شوم همسرم در(= پارچه) خیمه را بلند می کرد و بالا میزد ، از او پرسیدم چرا چنین می کنی؟

گفت: تا جز برای خدا سر خود را برای کسی خم نکنی!
راست گفته اند که: پشت سر هر مرد بزرگ! یک زن بزرگ و یاری دهنده
ایستاده است!

زنان اگر بخواهند می‌توانند مردان را قدرتمند و سربلند کنند ...



داستان ۳: داستان جلاد و عمر مختار:

شیخ ابوقتاده می‌گوید: هنگامی که به سخنان و مواضع به عنوان لحظاتی تاریخی و سرنوشت ساز در میسر وجود انسانی مینگری اینجاست که سعی خواهی کرد موضع گیریهایت حقیقی و صادقانه باشد. از این مهمتر اگر بدانی مواضع و سخنان امروزت، همان معیار نجات و رفعت درجاتت در روز قیامت خواهد بود آیا راضی میشوی که خودت را در زمره بی تفاوت ها و عاطلین مشاهده کنی؟! همیشه این سخن قهرمان صحرا عمر مختار را یادآور میشوم که به جلادش گفت: (وای بر تو که اگر به مردم بگویی: عمر مختار به دست و پاتم افتاد تا بیخشمش). این امام بزرگوار جایگاه موضع گیریش را در مسیر تاریخ انسانی میدانست.



داستان ۴: ما اسیر ها را نمی کشیم!:

عمر مختار همراه با مجاهدین هم عصرش از ارتش مشرک بریتانیا اسیر گرفت زمانیکه آمدند نزد اسرا .

برایش گفتند: این اسیر ها را بکش! .

عمر مختار گفت: ما اسیر ها را نمی کشیم.

برایش گفتند: ولی آنها مارا می کشند...

عمر مختار گفت: آنها دشمن ما هستند معلم ما که نیستند.



داستان ۵: آخرین حرفت چیست؟

زمانیکه عمر مختار در زندان افتید در محکمه قاضی بریتانیایی از او پرسید: آخرین

حرفت چیست چون تو رهبر (به گفته آن مشرکین) باغیان هستی!؟

او گفت: شما باید با نسل های بعدی ما هم مواجه شوید..

اما این که ما چگونه جوانانی هستیم...



داستان ۶: عمر مختار و نیروی های ایتالیایی

زمانی که عمر المختار توسط نیروهای ایتالیایی دستگیر شد، آنها نمی دانستند که چه کسی را دستگیر کرده اند، چون نیروهای ایتالیایی عکسی از عمر المختار نداشته و با قیافه او آشنا نبودند .

اما افرادی از مزدوران عرب و آفریقایی که برای ایتالیایی ها کار می کردند و عمر المختار را می شناختند هویت او را فاش کردند .

قصه امروز مسلمین هم دقیقا شبیه قصه عمر المختار است. مسلمین از دشمن رویروی خود ضربه نمی خورند بلکه از افرادی ضربه می خورند که مثل خودشان هستند و در میان آنها زندگی می کنند .

مسلمین امروز از این افراد ضربه می خورند که به موقع خنجر کشیده و از پشت به مسلمین خنجر می زنند.



داستان ۷: مناقشه عمر مختار با يك افسر طاغوسی:

عمر مختار تقبله الله در ۷۳ سالگی جهاد می کرد ، و عمرش در راه شناخت حق و پایداری بر آن صرف کرد.

بلکه یک صحنه از ان را می گیریم ، چند دقیقه که حاکی از ثبات این مرد است . هنگام دستگیری از طرف دولت ایتالیا جهت محاکمه.

آن صحنه عمر مختار را به تصویر می کشد ، وقتی که توسط افسر ایتالیایی بازجویی می شود:

- آیا با دولت ایتالیایی جنگیده ای؟!
گفت: بله.
 - آیا مردم را بر این جنگ ترغیب می کردی؟!
گفت: بله.
 - آیا به مجازات این کارت اندیشیده ای؟!
گفت: بله.
 - آیا به آنچه می گویی اقرار می کنی؟!
گفت: بله.
 - چند سال است بانبرو های ایتالیایی می جنگی؟!
گفت: نزدیک به ۱۰ سال.
 - آیا برآنچه انجام داده ای پشیمان هستی؟!
گفت: نخیر.
 - آیا میدانی به زودی اعدام میشوی؟!
گفت: بله.
- قاضی دادگاه می گوید: من خیلی ناراحتم که سر انجامت این چنین است!

عمر مختار بایقین واطمینان وآرامش درجواب می گوید: بلکه این بهترین راهی است که به زندگی ام خاتمه می دهم!

قاضی سعی میکند او را فریب دهد به همین خاطر حکم عفو او را می نویسد ، به شرط این که مطلبی را بنویسد و برای مجاهدین لیبی بگوید که دست از جهاد با ایتالیا بکشند. او به قاضی نگاه می کند و این سخن مشهورش را می گوید:

«آن انگشت سبابه ای که در هر نماز شهادت میدهد که الهی نیست جز الله یگانه و محمد رسول اوست ، امکان ندارد که جمله باطلی بنویسد.»

عمر مختار مرد وشهید شد اما در لیست انساخا جاویدان و استوار بر حق باقی ماند.



داستان ۸: ایتالیا هوایما دارد وما ...:

به عمر مختار رحمه الله گفته شد ارتش ایتالیا هوایمای جنگی دارد و ما نداریم! عمر مختار پاسخ داد : هوایماهایشان زیر عرش در پروازندیا بر فراز آن؟ گفتند: زیر عرش... فرمود: آنکه بالای عرش است، با ماست... پس از آنچه زیر عرش است، نمی ترسیم....



داستان ۱: این انگشت هرگز...

چند روز بعد از گفتگوی تاریخی گورتسیانی ژنرال ایتالیایی با عمر مختار ، قاضی نامه ی به او نوشته که: «اگر در نامه ی خطاب به افرادت بگویی که دست از جنگ بردارند قطعاً تورا مورد عفو قرار خواهیم داد.»

وشهید عمر مختار در جواب نوشت:

انگشتی که در هر نمازش شهادت حق به «لااله الاالله و محمد رسول الله» میدهد محال است چنین کلام باطلی را بنویسد.»



داستان ۱: سوالات قاضی از عمر مختار:

- قاضی: چرا با حکومت فاشیستی می جنگی؟
- عمر مختار: بخاطر اینکه دینم چنین دستوری به من داده است.
- قاضی: آیا روزی از روزها به این فکر کرده ای که با این امکانات کمی که داری، اشغالگران را از کشورت بیرون کنی؟
- عمر مختار: بلی، زیرا این کاری است ممکن .
- قاضی: پس بر این باور هستی که می توانی این کار را انجام دهی و ما را از کشورت بیرون کنی ؟

- عمر مختار: می خواستم شما ها را از کشورم بیرون کنم برای اینکه شماها غاصب و ستم کارید ، اما مسئله جنگ و جهاد برای بیرون راندن غاصبان بر مسلمانان واجب است ؛ البته پیروزی از طرف پروردگار متعال است. و ما النصر الا من عندالله العزيز الحكيم

سخنان طلائی عمر مختار رحمه الله

- شاید دیگر فرصت این را پیدا نکنی تا سرت را مثل شیر مرد بالا بگیری.
- شیر صحرا: عمر مختار ، آنکس که تا زیر طناب اعدام در برابر استعمار ایتالیا هم چون کوه ایستادگی و مقاومت کرد ، می گوید : آگاه باشید که به بهانه هیچ ضرورتی در مقابل باطل و خرافات سرتان را خم نکنید ، شاید این احتمال پیش نیاید، که هرگز فرصتی برای سر بلند نمودن دوباره ، پیدا کنید.
- "به فرزندانان قرآن بیاموزید، زیرا قرآن به آنان آنچه را که باید بدانند خواهد آموخت."
- ما تسلیم نمی شویم، پیروز می شویم یا می میریم و این پایان کار نیست.
- الله تورا آزاده آفریده است... پس همانگونه که آزاده آفریده شده ای آزاده باش.. انسان آزاد کسی است که عقلش ، فکرش ، عقیده و سرزمینش را به دیگران نمی فروشد.

کتاب تألیف وترجمه شده توسط «ابوشاکر مسلم»

- فتاوی اهل حدیث «مکمل»
- رد برصدیعت درجمعه.
- فتاوی علامه ابن عثیمین [به زبان فارسی]
- فتاوی شیخ عبدالعزیز ابن باز
- زندگی نامه امام ابن تیمیة وخدمات او به اسلام.
- (۵۰) احادیث باطل.
- احادیث باطل مشکوٰة لمصاحیح.
- ابوحنیفه رح وحناف.
- (۸) رکعت ترویج.
- حقیقت مولانای روم (مثنوی معنوی).
- احکام ومسائل اعتکاف.
- احکام ومسائل عیدین.
- شکست تصوف .
- حکم مسح بر حراب.
- تخریج احادیث ضعیف وموضوعی ریاض الصالحین.
- زندگی نامه امام محمد بن عبدالوهاب
- زندگی نامه و ، لغات انگیز امام احمد
- حکم خروج باجماعت تبلیغ.
- تفاوت ما با سلف صالح.
- سنگسارحکمی از احکام الله ﷻ.
- شرح افغانی ، بر اربعین نووی [دو جلد]
- معرفی تقاسیر اسرائیلی وکتب ضعیف.
- حکم تعویذ دراسلام.
- «۵۰۰» اقوال سلف الصالح.
- قصه های شیین محمدی ﷺ و سلف صالح.
- «۲۳» سب برای خشوع در نماز.
- القول الصحیح فی بیان مالس یصحیح.
- تجلیل از روز نوروز در آئینه قرآن وحدیث.
- جامع الاحادیث الصحیح (درمدرسه ی رسول الله ﷺ).
- احکام ومسائل روزه ماه مبارک رمضان.
- قنس را چگونه از اسارت آزاد نماییم؟
- حالت سلف صالح در رمضان.
- احکام ومسائل «زکات فطر».
- زندگی نامه زان رسول الله ﷻ.
- احکام ومسائل عید قربان.
- ۱۰۰ سوال وجواب پیرامون زندگی محمد ﷺ.
- حکم حبله اسقاط.
- سیف الحمیدی علی عنق لاثربندی.
- احکام وفضائل مسواک.
- علت شکست مسلمانان.
- برپش از شما پاسخ از رسول الله ﷻ
- زندگی نامه دکتر نایک حفطه الله.
- الله ﷻ درکحاست؟
- چگونگی استفاده از موبایل واینترنت.
- احکام وآداب عاشورا.
- اهل الحدیث هم اهل النبی ﷺ.
- امور خلاف شریعت.
- توسل مشروع وناشروع.
- حقوق زن در اسلام.
- دفاع از شهید «امام سیدقطب».
- دفاع از ابوهیرید.
- سیرة النبی ﷺ برای جوانان.
- حکم مسح برگردن.
- نماز رسول الله ﷻ.
- اجماع علمای محمدی بکفر ابن عربی.
- زنان ومردان لغتی (زنان ومردان بکه رسول الله ﷻ از آنها بیاری خود را اعلان نموده است).
- حکم تجلیل از میلاد النبی ﷻ.
- وجوب گذاشتن ریش در اسلام.
- ترجمه فارسی شروط الصلوة.
- زندگی نامه شیخ احمد دیدات.
- شرح فارسی عمدة الاحکام.
- شناخت فرقه های گمراه.
- زندگی نامه ابوذر غفاری رضی الله عنه.
- دفاع از ام المؤمنین عائشة رضی الله عنها.
- امام مهدی حقیقی وخیالی.
- ترجمه فارسی «رسائل فی الطهارة والصلوة النبی ﷻ» (فازتصویری).
- تخریج احادیث صحیح وضعیف «ذوالطالین»
- اقوال اهل علم در کفر دشمن دهنده صحابه.
- واجب بودن یادگیری «زبان عربی»
- زندگی نامه شیخ عبدالله عزام رحمه الله.
- امریکا قاتل بشریت.
- سیرة فارسی باران رسول الله ﷻ.
- زندگی نامه امام ابن قیم رحمه الله وخدمات او به اسلام.
- دجال کیست و چگونه خارج می گردد؟
- دانستی هایکه تا حالا نیدانستید!
- زندگی نامه شیخ ناصر الدین البانی رحمه الله.
- حکم موسیقی دراسلام.
- حکم تلویزیون در اسلام .
- زندگی نامه وداستان های از «عمر مختار» رحمه الله.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**